



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۲/۱۹



م. اسحاق نگارگر

آیا قلبه زور سر بامها نمی گردد



آیا قلبه زور سر بام ها نمی گردد. این یادداشت را در یازدهم دسمبر ۲۰۱۵ یعنی چار سال پیش نوشته بودم که به عنوان یک تجدید خاطره باز در فیس بُک من پدیدار شده است. نگارگر ۱۱ دسمبر ۲۰۱۹ برمنگهم

می گویند قلبه زور سر بام ها می گردد!

من در هر زبان ضرب المثل ها را بسیار دوست دارم. ضرب المثل ها نه تنها آینه قدنمای هر فرهنگ می باشد که یک نوع تجارب جهانی را نمایش و نشان میدهد که مردم جهان تجربه های مشترک داشته اند و چه بسا که سخنان نغز یک فرهنگ عبرت آموز دیگران نیز می باشد.

من نمی دانم که کی در کجا و به ارتباط چه موضوع این سخن نغز را بر زبان آورد که قلبه زور بر سر بام می گردد اما هنگامی که وضع جهان را تماشا می کنم این گفته نغز در برابر چشمانم می ایستد.

نخستین بار وقتی بود که حزب دموکراتیک خلق دست به کودتای ثور بُرد و جمهوری داوود خان را ساقط کرد تا این جا که مشکلی در کار نبود زیرا که داوود خان قدرت را در انحصار خود گرفته بود و هر کشور در راه سفر به سوی یک نظام مردم سالار این حلقه های انحصاری را می شکند تا که به یک نظام مبتنی بر اراده کامل مردم و انتخابات می رسد.

بزرگ ترین اشتباه حزب دموکراتیک خلق که تا هنوز صد در صد روشن نگردیده است که مرتکب آن کدام جناح آن حزب بود همین دعوت روس ها برای اشغال کشور بود. جناح پرچم با تأکید مدعی گردیده است که حفیظ الله امین از روس ها خواست که بیایند و کودتای ثور را از دست مخالفانش نجات دهند. اما دعوت حفیظ الله امین از این جهت با عقل سلیم جور نمی آید که روس ها او را گشتند و طرفدارانش را که رهبر جناح پرچم به نام باند امین یاد می کرد به زندان ها فرستادند.

به هر صورت روس ها خواستند قلبه زور را بر بام افغانستان بگردانند که در ماندند زیرا امریکا که خود در دهه شست قرن بیست خواسته بود قلبه زور خود را بر بام ویتنام بگرداند به کمک روس و چین در ویتنام شکست خورده و اینک فرصت یافته بود که انتقام بگیرد؛ اما یک چیز در این میان عجیب بود که امریکا از تجاوز بر ویتنام جان سالم بدر بُرد زیرا که سیستمش مبتنی بر دموکراسی و انتخابات بود که یک رئیس جمهور رفت و به جایش دیگری آمد و چون بار اقتصاد بر شانه دولت نبود زیان های اقتصادی قسماً جبران شد اما تجاوز شوروی بر افغانستان گلیم یک نظام استبدادی و زورگوی را از پهنه تاریخ جمع کرد.

در شرق میانه که عمده ترین پایگاه منفعت امریکا است رژیم شاه در ایران ساقط شد و جایش را به یک دکتاتوری تند رو شیعی مذهب داد که امریکا را شیطان بزرگ می دانست و دیپلمات هایش را به گروگان گرفته بود و نماز های جمعه را به نماز های عبادی - سیاسی بدل کرده بود که آب از دهان ها می افتاد ولی مرگ بر امریکا نمی افتاد. در همسایگی ایران خواب دکتاتور عراق یعنی صدام حسین نیز پریشان گردیده بود که همسایه در به دیوارش از صدور انقلاب صحبت می کرد و او می ترسید که مبدا حکومت اقلیت سنی که حتی کُرد های سنی را نیز از خود رانده بود با صدور انقلاب شیعی ایران سقوط کند. شاید به تحریک امریکا و غیر مستقیم به تحریک یهودیان امریکایی صدام حسین خواست علاج واقعه را قبل از وقوع کند و بنا براین آتش جنگ عراق و ایران را در داد اما حاصل خرمن هر دو کشور را که عمدتاً بر اختلاف شیعه و سنی بر ضد یکدیگر عمل می کردند امریکا و اسرائیل برای خود بُردند و بعد از ده سال جنگ هر دو طرف به پلنگ های بی چنگ و دندان بدل شده بودند که رژیم های مسلمان منطقه نیز به جای اینکه از شیوه مسلمانی استفاده کرده جلو این جنگ را می گرفتند جنگ را در میان شیعیان و سنیان خود نیز تشدید کردند و امریکا نیز که دید در این جنگ نفع امریکا است برای هر دو طرف پول داد تا شبکه های تلویزیونی تُرست و یاران پیامبر (ص) را به اصطلاح تلک و ترازو کنند که اگر پیامبر اکرم (ص) گفته بود بهترین عصر ها عصر من و بهترین مردم یاران من هستند اینان با "شواهد" و "اسناد" ثابت کردند که بدترین عصر ها "عصر پیغمبر و بدترین مردم" نیز یاران پیامبر بوده اند.

می گویند که تهداب آی سیل که خدا از غیب سیلش کند در زندان ابو غریب و به دست پال بریمر حاکم امریکایی عراق گذاشته شد و اینک آی سیل که باز هم خدا سیلش کند بهانه ای دیگر است که قدرت های غربی قلبه زور را بر بام های مسلمانان بگردانند و برخی مردم ساده لوح که از ضعف نیروی استدلال معلول را مقدم بر علت می سازند قیام مردم بیچاره سوریه را که از ۲۰۱۱ میلادی بدین سو بر ضد یک جمهوری به میراث رسیده برای بشار اسد قیام کرده اند به مداخله این و آن منسوب می کنند. به نظر اینان ایران که عملاً تابعان خود را در میدان جنگ سوریه به گشتن داده است و ادعا دارد که بر خلاف تمام معیار های بین المللی جمهوری به میراث گرفته شده بشار اسد را حمایت می کند مداخله گر نیست ولی ترکیه که طیاره پوتین را در قلمرو فضایی خود سرنگون کرده است مداخله گر است من پنهان نمی کنم که به عنوان یک مسلمان از جواب قاطع ترکیه به پوتین لذت برده ام. اینان اگر معلول را بر علت مقدم نکنند باید بدانند که مردم سوریه در نتیجه جنگ از کشور خود به لبنان، عراق و ترکیه پناهنده شده اند.

لبنان عراق و ترکیه اینان را به مهاجرت مجبور نکرده اند بلکه این قلبه زور قدرت های مختلف است که بر بام های مردم سوریه می گردد و آنان را مجبور می کند که ترک یار و دیار بگویند. من امیدوارم مخالفان بشار اسد در سوریه

آن درایت را پیدا کنند که مجاهدان افغان هرگز پیدا نکردند. مجاهدان افغان هرگز صاحب اراده آزاد و مستقل نشدند و دست نگر سیاست های پاکستان، عربستان و دیگران باقی ماندند و نتوانستند در جامعه خود یک نظام مبتنی بر عدالت و بازخواست به وجود بیاورند.

پاکستان در میان شان قطعه قومیت را بازی کرد و در حالی که خود پشتون ها را سخت زیر استبداد خرد کرده و رهبران شان را در زندان ها نگاه داشته بود در افغانستان خود را حامی پشتون ها معرفی کرد و مرحوم استاد ربانی را واداشت که در جست و جوی حامیان بیرونی به سراغ پوتین برود و او هم برای اینکه در مجامع بین المللی خود را از شر تاوان جنگ و جبران خساره افغان ها خلاص و در افغانستان برای خود جای پا باز کند و اشتباه رهبران شوروی را در افغانستان ماستمالی کند برخی از اعضای حزب خلق را با جمعیت اسلامی آشتی داد. ایران نیز در افغانستان قطعه زبان و مذهب را بازی کرد و اینک افغانستان به جای رسیده است که قلبه زور همه همسایه ها بر بامش می گردند و طالبان نیز از مشرف که ایشان را بر امریکا فروخت هیچ درس عبرت نگرفتند و نفهمیدند که:

رفتن به پایمردی همسایه در بهشت

حقا که با عقوبت دوزخ برابر است

مخالفان بشار اسد در سوریه باید بدانند که در یک نظام مبتنی بر عدالت و دموکراسی هیچ کس زیان نمی کند. ترک ها می ترسند که در شرق میانه مبادا گرد ها قوی شوند و ترکیه، عراق و سوریه هر سه را گرفتار تجزیه نمایند اما یک رژیم دموکراتیک معیار های خاص خود را دارد و به طور مثال مسلمانان در لبنان از داشتن یک رئیس جمهور مسیحی هیچ زیان نکرده اند. مسأله اساسی این است که به هر قیمت ممکن باید در شرق میانه از روشن شدن آتش جنگ در میان شیعه و سنی جلو گیری شود.

مسلمانان باید به یاد داشته باشند که احیای خلافت حضرت عمر فاروق (رض) دیگر عملاً ناممکن است زیرا که مسلمانان این روزگار مسلمانان آن روزگار نیستند و هنگامی که مسلمانان عدالت را که هسته مرکزی هر رژیم سیاسی است کنار گذاشتند جنبش شعوبیه در میان مسلمانان به وجود آمد که سبب ظهور دولت های مستقل مسلمان گردید و اینک داعش یا آی سیل بیهوده تلاش دارد که عراده تاریخ را به وضع پیش از شعوبیه عقب ببرد که این ممکن نیست مسلمانان با قبول تنوع و رنگارنگی و تحمل مخالفان است که می توانند با سایرین همزیستی کنند. عصر ما به شیوه تلقینی ابن عربی و مولانا نیاز دارد.

یا انسان در همزیستی و تحمل دیگران باقی میماند و یا با پا فشاری بر رژیم های خودکامه و دیگر ستیز بسوی نوعی فاشیزم دینی می رود و جهان را در خطر یک جنگ هسته ای قرار میدهد. فاعتبوا یا اولی الابصار. روز جمعه ۱۱ دسمبر ۲۰۱۵ برمنگهم نگارگر

تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، میتوانند با اجرای "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

آیا قلبه زور سر بامها نمی گردد.

[i_negargar_qebalae_zor_sar_bamhaa.pdf](#)